

مراحل انس با قرآن با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره)



دکتر محمد تقی دیاری بیدگلی^۱

علی رضا کوهی^۲

چکیده

بر اساس آیات و روایات، انس با قرآن دارای مراتبی طولی است و هر کس به میزان معرفت و درک خود به مرتبه یا مراتبی از آن نائل می‌شود. در اندیشه امام خمینی، نزول قرآن دارای مراتب هفت‌گانه است و به تبع این مراتب، انس با قرآن نیز دارای مراتب خواهد بود و این نیز تابعی از مراتب وجودی و معرفتی هر شخص است. برخی از مراتب انس با قرآن، ظاهری و برخی باطنی است. اصول این مراتب عبارتند از: قرائت، فهم و عمل به قرآن کریم. قرائت قرآن خود دارای آداب و مراحل ظاهری و باطنی چون تجوید و تحسین، استعاذه، تکرار و تلقین، تعظیم، اخلاص و حضور قلب است. در مرتبه فهم نیز انس با قرآن

۱- دکترای علوم قرآن و حدیث و دانشیار دانشگاه قم

نشانی الکترونیکی: mt_diari@yahoo.com

۲- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

نشانی الکترونیکی: koohi3@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۲۳

* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱/۱۷

مراحلی چون تدبیر، تفسیر، تأویل و تطبیق را پیش رو دارد. عمل به قرآن که غایت مراتب انس و هدف نهایی نزول است، نیز در دو جنبه فردی و اجتماعی قابل دسته بندی است. این نوشتار در صدد تبیین این مراتب در آیات و روایات با تأکید بر اندیشه امام خمینی است.

واژگان کلیدی: قرآن، انس، قرائت، فهم، امام خمینی

مقدمه

واژه انس در لغت به معنای بروز و ظهور، در مقابل نفرت و وحشت به کار می‌رود؛ (راغب، ۹۴/۱) از این رو، کسی که با شخصی و یا چیزی انس بگیرد، با آن هم‌جنس و هم‌سنخ می‌شود و هرگز احساس بیگانگی و یا دوگانگی به او دست نمی‌دهد. چه بسا سبب مانوس نبودن با قرآن، همانا نشناختن حقیقت وجودی و منزلت واقعی آن و در واقع، نشناختن عظمت متکلم یعنی آفریننده آن است.

در قرآن کریم و احادیث معصومان (ع)، حقیقت قرآن با اوصافی نظیر نور و ضیاء (نساء، ۱۷۴)، درمان (سید رضی، خطبه ۱۹۸) و شفاء (یونس، ۵۷) حق و حقیقت (رعد، ۱) رشد (جن، ۲) و هدایت (بقره، ۱۸۵) دلیل (انعام، ۱۵۷) و برهان (نساء، ۱۷۴) فاصل (طارق، ۱۳) و فرقان (فرقان، ۱) و در یک جمله، در بردارنده همه فضایل و خوبی‌ها معرفی شده است. پس، انس با قرآن در حقیقت انس با نور، حق، حقیقت، هدایت و برهان است و بدین علت است که امام علی (ع) فرمود:

«هر کس با قرآن انس گیرد، از جدایی دوستان وحشتی نخواهد داشت». (آمدی، ح ۸۷۹۰) ایشان همچنین در جواب گروهی که هنگام سفر از ایشان توصیه‌ای خواسته بودند، فرمود: اگر به دنبال مونس می‌گردید، قرآن برایتان کافی است. (شعیری، ح ۱۴۳۱)

قرآن کریم در کلام معصومان (ع)، مونس است که در پناه آن می‌توان به آرامش رسید و انس با آن تا حدی می‌تواند عمق پیدا کند که امام زین العابدین فرموده‌اند:

«لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنَ مَعِيَ وَ كَأَنَّ (ع) إِذَا قَرَأَ مَالِكٍ يَوْمَ الدِّينِ يُكْرَرُهَا حَتَّى كَادَ أَنْ يَمُوتَ». «اگر همه کسانی که میان خاور و باخترند بمیرند، پس از آنکه قرآن با من باشد، از تنهایی وحشت نمی‌کنم و آن حضرت - علیه السلام - شیوه‌اش این بود که هر گاه مالکِ یومِ الدین را می‌خواند، آن قدر آن را تکرار می‌کرد که نزدیک بود بمیرد.» (کلینی، ۲/ ۶۰۲؛ محمدی ری شهری، ۶۷/۸)

ضرورت انس با قرآن کریم زمانی نمود بیشتری پیدا می‌کند که انسان سر درگم در پیرایه‌های اعتقادی و عملی به بن بست می‌رسد و در جستجوی گریزگاه و بلکه پناهگاهی می‌گردد که تاریکی‌های خودساخته را درمانی یابد. بشر امروز خسته از این راه و آن راه، در بند وسوسه‌های شیطانی و درمانده در باتلاق نفس سرکش دست و پا می‌زند.

اما قرآن، شفای دردهای کهنه بشر، چراغ ظلمات گمراهی و سپری در مقابل نفس شیطان صفت و وسوسه شیطانی است. قرآن، تجلی خدای سبحان برای بشر است؛ (مجلسی،

۱۰۷/۳) خواندندش، سخن گفتن با او؛ دیدنش، رؤیت آیات الهی؛ و شنیدن نغمه دل نشینش، مخاطب ذات اقدس اله شدن است. پس باید بدان انس گرفت، با گوش جان پیامش را شنید، با همه وجود از دریای بیکرانش آب حیات نوشید، با جان و دل از جویبار معرفتش نوشید و حقایق جاودانه‌اش را بر صفحه دل نگاشت.

دست یافتن به این امر میسر نیست؛ مگر این که انسان در گام نخست، انس با قرآن را یک ضرورت بداند و نیاز بدان را با همه وجود احساس نماید، در گام دوم، زمینه‌های فکری آن را فراهم کرده، قدم به قدم به مرحله اجرا بگذارد و موانع پیش‌رو را با عزم و اراده‌ای پولادین از میان بردارد. (فاکر میبیدی، ۱۴)

لازم به ذکر است که پیش‌تر آثاری در موضوع انس با قرآن و همچنین مراتب انس با قرآن به صورت کتاب یا مقاله نگاشته شده است که برخی از آن‌ها به حسب نیاز مقاله مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت. در میان آن‌ها می‌توان به کتبی چون مراحل انس با قرآن تألیف محمد فاکر میبیدی و انس با قرآن کریم اثر محمدعلی رضایی اصفهانی اشاره کرد. اما از میان تعداد زیادی از مقالات نیز مقاله مراتب انس با قرآن در روایات نوشته اصغر هادوی کاشانی در خور توجه است.

۱- مراتب انس با قرآن

از دیدگاه امام خمینی (ره)، برای انس با قرآن مراتبی است و برای هر یک از آن مراحل و مراتب نیز مراحل و مراتبی جزئی‌تر. برخی مربوط به ظاهر قرآن است و برخی مربوط به باطن. پیش از ورود به بحث مراتب انس با قرآن، ذکر این نکته ضروری است که امام خمینی معتقدند عمل به هر کدام از مراتب و مراحل انس با قرآن، مهجور گذاشتن مرحله‌ای بالاتر است. امام از مخاطب خود می‌پرسند:

«آیا اگر ما این صحیفه الهیه را مثلاً جلدی پاکیزه و قیمتی نمودیم و در وقت قرائت یا استخاره بوسیدیم و به دیده نهادیم، آن را مهجور نگذاشتیم؟ آیا اگر غالب عمر خود را صرف در تجوید و جهات لغویه و بیانیه و بدیعیه آن کردیم، این کتاب شریف را از مهجوریت بیرون آوردیم؟ آیا اگر قرائات مختلفه و امثال آن را فرا گرفتیم، از ننگ هجران از قرآن خلاصی پیدا کردیم؟ آیا اگر جوه اعجاز قرآن و فنون محسنات آن را تعلم کردیم، از شکایت رسول خدا (ص) مستخلص شدیم؟ هیئات! که هیچ یک از این امور مورد نظر قرآن و منزل عظیم الشأن نیست.» (خمینی، آداب الصلوة، ۱۹۸)

امام خمینی در ادامه، هدف نزول قرآن را حصول علوم الهیه و معارف لدنیه دانسته و به

نقل از پیامبر اکرم نوشته‌اند:

«انما العلم ثلاثة: آیه محکمة و فريضة عادلة و سنة قائمة. (کلینی، ۳۷/۱) قرآن شریف حامل این علوم است؛ اگر ما از قرآن این علوم را فرا گرفتیم، آن را مهجور نگذاشتیم. اگر دعوت‌های قرآن را پذیرفتیم و از قصه‌های انبیا علیهم السلام- که مشحون از مواظ و معارف و حکم است- تعلیمات گرفتیم، اگر ما از مواظ خدای تعالی و مواظ انبیا و حکما- که در قرآن مذکور است- موعظت گرفتیم، قرآن را مهجور نگذاشتیم.» (خمینی، آداب الصلوة، ۱۹۹-۱۹۸)

بنابراین، از منظر امام، همان طور که انس با قرآن دارای مراتب است، مهجور گذاردن قرآن هم مراتب بسیار دارد که به عمده آن شاید ما متصف باشیم. (همان، ۱۹۸)

ما در این نوشتار مراحل و مراتب انس با قرآن را برمی‌شمیریم و مراتب جزئی‌تر آن را نیز تا حد امکان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف: قرائت

مرتبه اول انس با قرآن که عامی، عارف، ولی، وصی و نبی، همه از آن بهره می‌گیرند، قرائت صورت الفاظ وحی است. اهمیت قرائت آیات قرآن در آیات و روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است. در خود قرآن کریم در آیات زیادی به قرائت قرآن سفارش شده است. طبق آموزه‌های قرآن کریم کسانی که کتاب خدا را تلاوت کنند، مشمول اجر و فضل خداوند می‌گردند. (فاطر، ۳۰-۲۹) در قرآن کریم، میزان تلاوت محدود نشده است؛ چه این که می‌فرماید: «فاقرءوا ما تيسر من القرآن». (مزل، ۲۰)

در روایات نیز به برخی آثار و فواید قرائت قرآن اشاره شده است؛ قرائت قرآن موجب صفا و جلای قلب، (محمدی ری‌شهری، ۸/ ۸۱) کفاره گناهان، (مجلسی، ۹۲/ ۱۷) و درخشش نزد اهل آسمان (کلینی، ۲/ ۴۱۳) می‌شود.

امام خمینی نیز با توجه به آموزه‌های قرآنی و روایی، تلاوت آیات قرآن را مورد تأکید قرار داده و نسبت به غفلت از آن هشدار داده‌اند. ایشان ضمن نقل حدیثی آورده‌اند:

«و در حدیث است، مؤمنی که قرائت قرآن کند در حال جوانی، داخل شود قرآن به گوشت و خون او و او را خداوند با سفرای کرام نیکوکار قرار دهد و قرآن پناه اوست در قیامت.» (خمینی، شرح چهل حدیث، ۴۹۸)

ایشان همچنین از امام صادق (ع) چنین نقل کرده‌اند:

حضرت امام صادق (ع) کسی که قرآن را بسیار قرائت کند و با او عهد تازه کند به مشقت کشیدن در حفظ آن، دو اجر به او عطا فرماید. (خمینی، شرح چهل حدیث، ۴۹۸)

امام خمینی (ره) در پیامی به زائران بیت الله الحرام، ایشان را از غفلت از قرآن که کتاب هدایت است برحذر می‌دارند و همه را به انس با قرآن کریم سفارش می‌کنند. (خمینی، صحیفه امام، ۱۹/۲۰)

نکته قابل توجه در کلمات امام خمینی آن است که ایشان در برخی عبارات خود وقوف در ظواهر قرآن و قناعت به صور آن را نکوهش کرده و آن را مساوی با اقتحام در هلاکت و بازماندن از قافله سالکان شمرده‌اند؛ اما چنانکه هویداست، اشتغال صرف به ظواهر قرآن و ماندن در این مرحله است که مورد مذمت امام است چنانکه بارها بدان اشاره کرده‌اند. (خمینی، آداب الصلوة، ۱۹۲) و گرنه این کلام صریح امام است که خطاب به فرزندشان نوشته‌اند:

«فرزندم! با قرآن، این کتاب معرفت آشنا شو اگرچه با قرائت آن؛ و راهی از آن به سوی محبوب باز کن و تصور نکن که قرائت بدون معرفت اثری ندارد که این وسوسه شیطان است». (خمینی، صحیفه امام، ۳۸۹/۱۴)

این کلام امام اشاره به گمان بعضی از اهل باطن است که به خیال خود متشبث به علوم باطنیه قرآن هستند و از ظاهر آن منصرف. امام همگان را از پذیرش چنین دیدگاهی برحذر می‌دارند و آن را از تلبیسات ابلیس لعین و نفس اماره می‌دانند و بر این عقیده‌اند که راه وصول به باطن، از طریق تأدب به ظاهر است. (خمینی، آداب الصلوة، ۲۹۰)

امام خمینی، قصر قرآن به آداب صوریه ظاهریه را نیز نشناختن حق قرآن معرفی می‌کنند و آن را از مکرهای شیطان می‌دانند که انسان متعبد را تا آخر عمر به الفاظ قرآن سرگرم می‌کند و از سیرمعارف حقه آن غافل می‌سازد. (خمینی، شرح چهل حدیث، ۴۹۹)

بنابراین، امام خمینی هردو گروه مفرط و مفرط را توبیخ کرده، تصریح می‌کنند: بی تشبث به صورت و ظاهر، به لب و باطن نتوان رسید و بدون تلبس به لباس ظاهر شریعت، راه به باطن نتوان پیدا کرد؛ پس در ترک ظاهر، ابطال ظاهر و باطن شریعت است. (خمینی، آداب الصلوة، ۲۹۱)

توصیه امام خمینی به قرائت قرآن در کلمات بر جای مانده از ایشان، نمایان است. از آن جا که آبشخور معرفتی امام، منبع لایزال آیات و روایات است، ذیل عنوان «فصل در فضیلت تلاوت قرآن» در اثر ارزشمند شرح چهل حدیث، احادیثی در این باب آورده‌اند که بدان اشاره می‌شود:

کافی یاسناده عن ابي عبد الله عليه السلام قال: القرآن عهد الله إلى خلقه، فقد ينبغى للمراء المسلم أن ينظر في عهده و أن يقرأ منه في كل يوم خمسين آیه. (کلینی، ۶۰۹/۲) فرمود: قرآن، عهد خداوند است به سوی بندگان، همانا سزاوار است که هر مرد مسلمانی در هر روز به آن عهد نظر کند و از آن پنجاه آیه قرائت کند. (خمینی، شرح چهل حدیث، ۴۹۷)

و حدیثی دیگر را از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که میزان درجات قاریان را به میزان قرائت قرآن توسط آنان دانسته است. طبق این حدیث، کسانی که ده، پنجاه، صد، دویست، سیصد یا پانصد آیه از آیات قرآن را تلاوت کنند، به ترتیب در زمره کسانی که غافل نیستند، ذاکران، قانتین، خاشعین، فائزین و مجتهدین نوشته می‌شوند و کسی که هزار آیه تلاوت کند، قنطاری از نیکوکاری برایش نوشته می‌شود که یک قنطار پانزده هزار مثقال از طلاست و یک مثقال، بیست و چهار قیراط است که کمترینش مانند کوه احد و بزرگ‌ترینش ما بین آسمان و زمین است. (کلینی، ۶۱۲ / ۲؛ خمینی، شرح چهل حدیث، ۴۹۷)

بدین ترتیب، قرائت قرآن مرتبه اول انس با قرآن است که هر چند بدون معرفت باشد، در باور و اندیشه امام خمینی، منشأ اثر و برکت و مورد تأکید آیات و روایات است.

مراتب و آداب قرائت قرآن

تلاوت قرآن نیاز به شرایط و مقدمات ظاهری و باطنی دارد. این بیان، نشان از آن دارد که خود قرائت که مرتبه‌ای از مراتب انس است، نیز مراتبی دارد. هر کدام از این مراتب را می‌توان ادبی از آداب تلاوت نیز دانست. تأدب به هر یک از این آداب نشانگر صعود از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر است؛ بنابراین، اشکالی ندارد اگر آنچه را به عنوان آداب قرائت بر می‌شماریم، از مراتب آن بدانیم.

در مسلک امام خمینی، قرائت قرآن خود دارای مراتبی است؛ چنانکه تصریح نموده‌اند: بدان که از برای قرائت در این سفر روحانی و معراج الهی مراتب و مدارجی است. (خمینی، آداب الصلوة، ۲۱۳)

امام خمینی این مراتب و مدارج را به دو گونه ظاهری و باطنی تقسیم کرده و هر کدام را جداگانه شرح و بسط داده‌اند.

۱- مراتب ظاهری قرائت قرآن

مراتب و آداب ظاهری قرائت قرآن در مسلک امام خمینی را می‌توان در تجوید و تحسین، استعاذه و تکرار و تلقین دسته بندی کرد.

الف: تجوید و تحسین

مرتبه اول قرائت، «تجوید و تحسین» عبارات قرآن است. هم قاری در این مرتبه، فقط تلفظ به کلمات قرآن و تصحیح مخارج حروف با هدف ادای تکلیف است. (خمینی، آداب الصلوة، ۲۱۳) کسانی که در این مرحله‌اند، حظی از عبادت نمی‌برند جز آنکه معاقب به عقاب تارک نیستند؛ مگر آنکه از خزائن غیب تفضلی شود و به همان لقلقه لسان مورد احسان و انعام گردند. (همان)

ویژگی این گروه آن است که گاهی زبان آنان مشغول به ذکر حق است؛ ولی قلبشان از آن به کلی عاری و بری است و به کثرات و مشاغل دنیوی پیوند خورده است.

نکوهش امام خمینی (ره) از کسانی که به صورت ظاهری آیات و تجوید و تحسین آن مشغولند، متوجه کسانی است که در این مرحله مانده و از گذر از این مرحله و رسیدن به مراحل بالاتر غافلند و گرنه از دیدگاه امام، اشتغال به قرائت ظاهر آیات البته با شرایط آن امری ضروری است؛ چه اینکه بی تشبث به صورت و ظاهر، به لب و باطن نتوان رسید. (همان، ۲۹۱)

از جمله آداب ظاهری قرائت قرآن، ترتیل است. ترتیل به معنای مهلت دادن در قرائت و عجله نکردن در هنگام قرائت قرآن است. (فیومی، ۲۱۸) خداوند در قرآن کریم به ترتیل در قرائت قرآن امر فرموده است. (مزمل، ۴)

امام خمینی با استفاده از احادیث، ترتیل را به «حدّ توسط بین سرعت و تعجیل در آن و تأنی و فتور مفرط که کلمات از هم متفرق و منتشر گردد» تعریف کرده‌اند. (خمینی، شرح چهل حدیث، ۵۰۳) در تفسیر آیه «و رتل القرآن ترتیلاً...» (مزمل، ۴) احادیثی به ما رسیده است که ترتیل را چنین تفسیر کرده‌اند: **عن الامام الصادق، فی بیان قوله تعالی: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا» قال: قال امیر المؤمنین «ع»: «بینه تبیانا و لا تهدّه هذ الشعر و لا تنشره نثر الرمل و لكن اقرعوا به قلوبکم القاسیة و لا یکن هم احدکم آخر السورة»** (کلینی، ۲/۲۱۴؛ حر عاملی، ۶/۲۰۷) یعنی اظهارکن آن را اظهار نمودن کاملی و سرعت مکن در آن چنانچه در شعر سرعت می‌کنی و متفرق مکن اجزاء آن را چون ریگ‌های متفرق که اجزایش با هم ملتئم نشود و لیکن، طوری قرائت کنید که تأثیر در قلوب کند و دل‌های سخت شما را به فزع آورد و هم شما آخر سوره نباشد. (خمینی، شرح

چهل حدیث، ۵۰۳)

امام خمینی (ره) در توضیح لبّ حدیث، تأکید می‌کنند کسی که می‌خواهد کلام خدا را قرائت کند و طریق وصول به مقامات اخروی و مدارج کمال را دریابد، باید هم اسباب ظاهری و هم اسباب باطنی آن را فراهم کند؛ نه اینکه علاوه بر آنکه از معانی و مقاصد آن غافل است، از آداب ظاهری آن نیز غفلت کند. (همان، ۵۰۴)

امام خمینی، طمأنینه را از آداب مهم عبادت دانسته، تأکید می‌کنند که طمأنینه مورد نظر ایشان عبارت است از آن که شخص سالک عبادت را از روی سکونت قلب و اطمینان خاطر بجا آورد. (خمینی، آداب الصلوة، ۱۷-۱۶)

یکی دیگر از آداب ظاهری قرائت، تحسین قرائت به حزن و تلاوت با صورت نیکو است. پیامبر اکرم درباره تحسین قرائت می‌فرمایند: «لکل شیء حلیة و حلیة القرآن الصوت الحسن» (حر عاملی، ۲۱۱/۶) هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن، صوت زیباست. صوت نیکو و قرائت حزین از جمله آدابی است که ضرورت آن را احادیث شریفه تأیید و امام خمینی نیز بر آن تأکید کرده و بدان سفارش نموده‌اند. این مهم بر مبنای همان شیوه سلوکی امام خمینی (ره) است که تأدب به آداب ظاهری قرائت و تحسین آن را مورد توجه خاص قرار داده، آن را مقدمه‌ای برای درک مقصود اصلی که همان تأدب به آداب باطن است برمی‌شمرد.

ب: استعاذه

یکی دیگر از آداب قرائت قرآن، استعاذه است؛ چنان که قرآن می‌فرماید: «إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (نحل، ۹۸) «هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شر شیطان مطرود، به خدا پناه ببر».

انسان وقتی به هنگام قرائت قرآن از شر شیطان به خدا پناه ببرد و خود را در حصن حصین الهی قرار دهد، این عمل، عبادت و آثار آن را در حقیقت بیمه می‌کند تا از ربایش رهنمان و قُطاع طریق در امان بماند و به بارگاه الهی - که سر منزل مقصود همه عبادت‌ها است - رهنمون می‌گردد.

استعاذه به معنی پناه بردن و وابسته شدن به غیر است؛ چنانچه وقتی گفته می‌شود «معاذ الله» یعنی اینکه به خداوند پناه می‌برم و از او طلب یاری می‌کنم. (راغب، ۵۹۴/۱)

استعاذه در اینجا در واقع پناه بردن به حصن حصین الهی از شر شیطان رجیم است.

شیطان در واقع، خار طریق معرفت و مانع سلوک الی الله است؛ چنانکه خداوند تبارک و تعالی از این موضوع خبر داده است. (اعراف، ۱۶)

امام خمینی حقیقت استعاذه را چنین تعریف کرده‌اند: حالت و کیفیت نفسانیه‌ای که از علم کامل برهانی به مقام توحید فعلی حق و ایمان به این مقام حاصل شود. (خمینی، آداب الصلوة، ۲۲۷)

پس از آنکه انسان با برهان و شواهد قرآنی و روایی فهمید که اصل تأثیر، منحصر در ذات حق است، باید دل را از این حقیقت آگاه کند. هنگامی که قلب به این حقیقت ایمان آورد، حالت انقطاع و التجاء در او حاصل می‌شود و زمانی که شیطان را قاطع طریق و دشمن قوی خود یافت، حالت اضطراری در آن حاصل می‌شود که این حالت قلبی، حقیقت استعاذه است که با عبارت «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» بر زبان جاری می‌شود. البته، امام خمینی (ره) تأکید دارند که استعاذه با لقلقه لسان و صورت بی‌روح و دنیای بی‌آخرت تحقق پیدا نمی‌کند؛ چنانکه کسانی هستند که چهل یا پنجاه سال این لفظ را گفته‌اند؛ ولی از شرّ این راهزن نجات نیافته‌اند و در اخلاق و اعمال بلکه عقاید قلبیه از شیطان تبعیت و تقلید نموده‌اند. (خمینی، آداب الصلوة، ۲۲۱)

امام تأکید می‌کنند که اگر در قلب، اثری از حقیقت استعاذه نباشد و صرفاً لفظ آن بر زبان جاری شود، شیطان در وجود او تصرف می‌کند و چون این استعاذه در حقیقت، تصرف شیطانی است، استعاذه به شیطان من الله واقع می‌شود و شیطان، گوینده این استعاذه را مسخره می‌کند. (خمینی، آداب الصلوة، ۲۲۸-۲۲۷) امام در ادامه می‌افزاید:

«مَثَلُ چَنین شَخْصِی که استعاذه‌اش فقط لفظیه است، مَثَلُ کسی است که از شرّ دشمن جرّاری بخواهد به قلعه محکمی پناه ببرد، ولی خود به طرف دشمن برود و از قلعه رو برگرداند و لفظاً بگوید از شرّ این دشمن به این قلعه پناه می‌برم. چَنین شَخْصِی علاوه بر آنکه به شرّ دشمن گرفتار شود به سخریه او نیز دچار گردد.» (خمینی، آداب الصلوة، ۲۲۸)

امام با استفاده از آیات و روایات، قائل به برخی آداب برای استعاذه شده‌اند.

یکی از آداب مهم استعاذه، خلوص است؛ چنان که خدای متعال به نقل از شیطان فرموده‌اند:

«فَبِعِزَّتِكَ لا غَوینَهُم اِجمَعین الا عبادک مِنْهُم المَخلِصین». (ص، ۸۲)

اخلاص در این مرتبه بالاتر از اخلاص عملی است و آن، خالص شدن هویت روح و باطن قلب است برای خدای تعالی. (خمینی، آداب الصلوة، ۲۲۲) و نتیجه این اخلاص و انقطاع از غیر حق، راه نیافتن شیطان به حریم انسان و دخول انسان در حصن حصین «لا اله الا

الله» است.

امام خمینی (ره) اخلاص در استعاذه را نیز دارای مراتبی می‌داند که به حسب مرتبه وجودی و معرفتی هر کس متفاوت است و مؤمنان و مخلصان را از قناعت به اخلاص صوری عملی و خلوص ظاهری فقهی برحذر داشته و وقوف در منازل را از شاهکارهای ابلیس دانسته، در ادامه می‌نویسند:

«به هر مرتبه‌ای از اخلاص که انسان نائل شود، به همان اندازه در پناه حق رفته و حقیقت استعاذه متحقق شده و دست تصرف دیو پلید و شیطان از انسان کوتاه گردد». (خمینی، آداب الصلوة، ۲۲۴)

مرتبه اولای استعاذه با اخلاص و تطهیر از قذرات معاصی حاصل می‌گردد و در این صورت، شیطان از مملکت ظاهر انسان کوچ کرده و به باطن او هجوم می‌آورد. نتیجه این مرتبه از استعاذه آن است که ریشه توحید فعلی در قلب محکم می‌شود و ملکوت باطن تحت تصرف خداوند قرار می‌گیرد و شیاطین از این مرحله نیز کوچ می‌کنند. (همان، ۲۲۵)

یکی دیگر از آداب و شرایط استعاذه با توجه به آیه مذکور، «ایمان» است. امام خمینی، ایمان را حظ قلب بر می‌شمردند که با شدت تذکر، تفکر، انس و خلوت با حق حاصل می‌شود. (همان، ۲۲۶)

توکل نیز که واگذار نمودن امور به حق است و از ایمان قلب به توحید فعلی حاصل می‌شود، ادب دیگر استعاذه است. (همان، ۲۲۷)

ج: تکرار و تلقین

مطلوب در تلاوت قرآن شریف آن است که در اعماق قلب انسان تأثیر کند و باطن انسان، صورت کلام الهی گردد. یکی از ابزار تحقق این امر، تکرار و تلقین و مداومت بر قرائت است. این از مبانی شیوه سلوکی امام (ره) است که با هدف تأثیر در قلب بر عمل مداومت شود. از همین روست که فرموده‌اند:

«کسی که خود را عادت داد به قرائت آیات... کم کم قلب او صورت ذکری و آیه‌ای به خود گیرد و باطن ذات محقق به ذکر الله و اسم الله و آیت الله شود». (همان، ۲۱۷-۲۱۶)

و در جای دیگر در تأیید و تأکید بر مداومت بر قرائت قرآن حدیثی را چنین نقل کرده‌اند: «هیچ چیز پیش خدای تعالی محبوب‌تر نیست از عملی که مداومت بر آن شود؛ گرچه آن عمل کم باشد». (همان، ۱۹)

هدف امام از تأکید بر تکرار و مداومت بر قرائت قرآن و اذکار و ادعیه، چنانکه خود بدان تصریح نموده‌اند، آن است که زبان قلب، گشوده و قلب ذاکر و داعی و عابد گردد و تا این ادب ملحوظ نشود، زبان قلب گشوده نشود. (همان، ۲۹)

مؤید امام خمینی (ره) بر این موضوع، احادیثی است که به تکرار آیات توسط معصومان (ع) و طمأنینه آنان در قرائت اشاره دارند. چنانکه نقل کرده‌اند:

در حدیث است که حضرت امام صادق (ع) را حالتی در نماز دست داد که افتاد و غش کرد؛ چون حالت افاقه دست داد، از سبیش سؤال شد. فرمود:

«مَا زِلْتُ أَرَدُّ هَذِهِ الْآيَةَ عَلَى قَلْبِي حَتَّى سَمِعْتُهَا مِنَ الْمُتَكَلِّمِ بِهَا فَلَمْ يَثْبُتْ جِسْمِي لِمَعَانِيَةِ قُدْرَتِهِ». (فیض کاشانی، ۳۵۲/۱؛ خمینی، آداب الصلوة، ۳۰)

یکی از نکات تکرار عبادات و تگثار اذکار و اوراد آن است که قلب، متأثر شود و با روح عبادت متحد گردد و تا قلب طمأنینه نیابد اذکار در آن اثری نخواهد کرد. (همان، ۱۷) بنابراین این، تکرار زبانی اذکار و آیات همراه با طمأنینه موجب می‌شود کم‌کم زبان قلب، گویا گردد و زبان ظاهر، تابع زبان قلب شود. در نتیجه، اول قلب ذاکر می‌شود و سپس زبان؛ چنانکه در حدیث آمده:

«قلب خود را قبله زبانت قرار بده؛ جز با اشاره قلب و موافقت عقل و رضای ایمان زبان مجنبن». (الامام الصادق، باب ۵؛ خمینی، آداب الصلوة، ۱۷)

در خود قرآن نیز، تکرار زیاد است و به نظر می‌رسد در هر تکرار، مسائلی جدید مطرح شده است. از دیدگاه امام، قرآن با هدف انسان‌سازی نازل شده و ساختمان روحی انسان چنان است که القاء مطلب به آن با یک بار تکرار محقق نمی‌شود؛ بلکه باید به دفعات برای او و در گوش او تکرار شود تا تلقین حاصل شود؛ چرا که تلقین با یک دفعه حاصل نمی‌شود. (خمینی، صحیفه امام، ۳۴/۱۰)

در کتاب‌هایی چون قرآن که برای انسان‌سازی آمده است، هر موضوعی به حسب اهمیت در آن‌ها تکرار شده است. تکرار در قرآن مجید نیز زیاد است. انسان اگر بخواهد در مسیر خودسازی قدم بردارد، باید آن مسائلی را که مربوط به ساخته شدن نفس است به خود تلقین کند و آن را تکرار کند. تلقینات و تکرارها موجب می‌شود مطالب بیش‌تر در نفس انسان نقش پیدا می‌کند. (خمینی، صحیفه امام، ۳۹۷/۱۳) از منظر امام، این تکرار و تلقین همانند تکرار و تلقین به کودک با هدف تربیت اوست. برای تربیت کودک، معمولاً باید یک مسئله را چندین دفعه با چند زبان و با چند وضع برای کودک تکرار کنند تا مطلب به قلب

او تلقین شود و در آن نقش بندد. (همان، ۳۴/۱۰)

ایشان به سالک طریق حق توصیه می‌کنند:

«پس از آن که دل را برای ذکر خدا و قرآن شریف مهیا نمود، آیات توحید و اذکار شریفه توحید و تنزیه را با حضور قلب و حال طهارت، تلقین قلب کند؛ به این معنی که قلب را چون طفلی فرض کند که زبان ندارد و می‌خواهد او را به زبان آورد، چنانچه آن جا یک کلمه را تکرار کند و به دهان طفل گذارد تا او یاد گیرد، همین طور کلمه توحید را با طمأنینه و حضور قلب، باید انسان تلقین قلب کند و به دل بخواند تا زبان قلب باز شود». (خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۰۶)

بنابراین، تکرار و مداومت بر قرائت قرآن و تلقین مفاهیم آن - که مفاهیم و دروس انسان‌سازی است - با هدف تأثیر در قلب از جمله مراتب قرائت قرآن و از آداب ظاهری تلاوت است تا بلکه آیات در جان آدمی مؤثر افتد و حقیقت را برای او منکشف گرداند.

۲- مراتب و آداب باطنی قرائت قرآن

آداب و مراتب قرائت قرآن در مرتبه‌ای بالاتر شامل آداب و مراتب باطنی است. امام خمینی این آداب را در اموری چون تعظیم، حضور قلب و اخلاص بر شمرده‌اند.

الف: تعظیم

اولین شرط برای حصول انس با قرآن و ایجاد زمینه برای ارتباط با این کتاب آسمانی، این است که انسان به عظمت و شکوه قرآن پی ببرد و بداند که کلام الهی که تجلی ذات خداوندی است؛ در ذیل عنایت و لطف حضرت حق، برای هدایت بندگانش این انسان‌های خاکی، از مراتب عالی «لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ» (زخرف، ۴). به مراحل دانی «نَزَّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل، ۴۴) تنزل داده و بدان لباس عربیت پوشانید و در قالب حروف و اصوات به میان بشر فرستاد. امام خمینی، یکی از آداب مهم قرائت قرآن را که موجب نورانیت قلب می‌شود و عارف و عامی در آن شرکت دارند، «تعظیم» می‌دانند. تعظیم به معنای بزرگداشت و موقر دانستن و وزین دانستن کسی یا چیزی است. (فیومی، ۴۱۷/۲). از آنجا که قرآن، موقرترین مخلوق الهی است پس، بر انسان واجب است که عظمت این مخلوق الهی را درک کند و به جنبه‌های عظمت آن معرفت حاصل کند که با رسیدن به این مقام بزرگ، از این کتاب عزیز توشه برچینند.

امام خمینی این تعظیم را موقوف به فهم عظمت و کبریای قرآن کریم شمرده و فهم

عظمت هر چیز را به فهم حقیقت آن وابسته می‌دانند. «کشف حقیقت قرآن قبل از تنزل به منازل خلقیه برای احدی جز ذات مبارک حضرت ختمی مرتبت و خلص اولیاء الله که در حقایق الهی با آن حضرت مشترک شده و علوم را بی‌واسطه از ایشان دریافت می‌دارند، میسر نیست.» (خمینی، آداب الصلوة، ۱۸۱)

از منظر امام، عظمت هر کلام یا کتاب، این است که متکلم و کاتب آن، مطالب و مقاصد آن، نتایج و ثمرات آن، رسول و واسطه آن، مرسل الیه و حامل آن، حافظ و نگاهبان آن، شارح و مبین آن، وقت ارسال و کیفیت آن را درک کند؛ همه این وجوه عظمت، به وجه اعلی در قرآن کریم موجود است و هیچ کتابی به این مرتبه نمی‌رسد. (همان، ۱۸۲)

اولین جنبه از جنبه‌های عظمت قرآن، بزرگداشت خداوند متعال به عنوان صاحب این کلام است.

اگر تالی قرآن قبل از وارد شدن به تلاوت، در صفات و اسماء عالیه الهی تفکر کند و بنگرد که آنچه هست، همه در قبضه قدرت اوست و فراموش نکند که فقط او می‌تواند برخی را غرق فضل خود و عده‌ای را گرفتار سخط و سطوت خویش گرداند، پس، خود به خود قلبش عظمت الهی را درک خواهد کرد و آن گاه تلاوت قرآن برایش تجلی دیگری پیدا خواهد کرد. (علی نژاد، ۱۸)

از منظر امام خمینی، عبودیت ارکانی دارد که رکن رسوم آن تعظیم است. ایشان احترام عظیم را فطری انسان برشمرده و تعظیم ارباب دنیا برای صاحبان نعمت را بدان دلیل می‌دانند که آن‌ها صاحبان نعمت را عظیم و منعم قلمداد می‌کنند و فطرت محجوب، آن‌ها را به این گونه تعظیم و می‌دارد. (خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۳۲۹-۱۸۶-۱۳۶)

سپس مخاطب را به تعظیم حق تعالی تشویق کرده و خطاب به او می‌نویسند: «تو اگر از عظمت حق و سعه رحمت و بسط نعمت و مغفرت و تعمیم عفو و غفران حق در قلبت جلوه‌ای حاصل است، فطرت مخموره تو را دعوت به احترام و تعظیم کند و در محضر او- که همه عالم است- ممکن نیست که مخالفت او کنی.» (خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۱۳۷)

«دلیل اینکه خوف و رهبت از ذات حق در وجود ما نیست، آن است که عظمت او را ادراک نکرده‌ایم؛ اما کسانی که از حجاب طبیعت بیرون آمده و جلوه عظمت حق بر قلوب آن‌ها شده، قلب هایشان از نور عظمت خداوند می‌لرزد.» (خمینی، شرح حدیث جنود عقل و

جهل، ۳۲۹)

وجه دیگر عظمت قرآن شریف که قاری قرآن باید بدان توجه کند، به واسطه مطالب و مقاصد عالیه آن است که در اوج کمال و مبرای از عیب و نقص است. خداوند متعال کتاب شریفش را از عالم قدس و ملکوت به عالم طبیعت تنزل داد تا انسان از حسیض حیوانیت به قله انسانیت برسد و از مجاورت شیطان رجیم به مقام قرب ملکوت و حصول مرتبه لقاء الله نایل شود که این از اهم مقاصد این کتاب الهی است. امام خمینی کسانی را که این وجه از عظمت قرآن را درک کرده‌اند با ذکر حدیثی از امیر المؤمنین چنین توصیف می‌کنند:

«اهل تقوی وقتی به آیاتی رسند که در آن اخافه است، چشم‌ها و گوش‌های دل را به آن باز کنند و لرزه براندام آن‌ها افتد و دل آن‌ها از ترس بتپد به طوری که گمان کنند که صدای هولناک جهنم و نفس‌های زفیر و شهیق آن پیش گوش آن‌هاست و وقتی به آیه رحمت رسند، اعتماد به آن کنند و چشم طمع به آن باز کنند و دل آن‌ها از شوق پرواز کند چنانچه گمان کنند آن وعده‌ها حاضر است». (خمینی، شرح چهل حدیث، ۵۰۰)

وجهی دیگر از وجوه عظمت قرآن کریم، واسطه آن است. امام خمینی معتقدند که از کتاب خدا و احادیث شریفه، تعظیم جبرئیل و تقدیم او بر دیگر ملائکه استفاده می‌شود. او واسطه وحی و روح اعظم است. (خمینی، آداب الصلوة، ۱۸۳)

عظمت وجود اقدس نبی اکرم با دو عنوان دریافت کننده وحی و مبین آن وجه دیگری از عظمت قرآن شریف است. کما اینکه ذوات مقدسه سیزده معصوم دیگر نیز مبین و شارح قرآن بوده و با این عنوان وجهی از عظمت قرآن به شمار می‌روند. آیاتی از قرآن کریم (بقره، ۱۳۴؛ احزاب، ۳۳؛ نساء، ۵۹؛ انبیا، ۷۳) به این وجه عظمت قرآن کریم اشاره دارد.

«حافظ و نگاهبان قرآن نیز که وجه دیگر عظمت آن است، با توجه به کریمه «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر، ۹) خود حق تعالی است». (خمینی، آداب الصلوة، ۱۸۴-۱۸۳)

از دیگر جنبه‌های عظمت قرآن که در آیات و روایات فراوانی به عظمت و مبارکی آن اشاره شده است، زمان نزول وحی است. وقت ارسال وحی لیله القدر است که «خیر من الف شهر» (قدر، ۳) و به تعبیر امام، «اعظم لیالی» است. (خمینی، آداب الصلوة، ۱۸۴)

بنابر آنچه ذکر شد، تالی قرآن در این مرتبه، توجه به جهات گوناگون عظمت قرآن شریف را مد نظر و سرلوحه تلاوت قرار می‌دهد و در نتیجه، به آثار آن که همان خشیت قلب و ازدیاد ایمان است، می‌رسد.

ب: اخلاص

قرآن، کتاب انسان‌سازی است و هدف از قرائت آن نیز باید تقرب به ذات پاک الهی و کشف آفات ایمان و دفع موانع رشد معنوی باشد. بنابراین، اخلاص در قرائت از آداب لازم قرائت قرآن است که در تأثیر در قلوب، سمت رکنیت دارد و بدون آن هیچ عملی را قیمتی نیست. اخلاص، سرمایه مقامات اخروی و تجارت آخرت است و اهل بیت عصمت بدان سفارش بلیغ نموده‌اند. در روایات آمده است و امام خمینی نیز با توجه به روایات اشاره نموده‌اند که قاریان قرآن سه گروه‌اند: یکی، آنان که قرائت قرآن را سرمایه معیشت اتخاذ نمودند و به واسطه آن از ملوک حقوق و شهریه گیرند و بر مردم تقدم جویند و دیگر، آنان که حفظ حروف و صورت قرآن کنند و تضييع حدود آن نمایند و او را پشت سراندازند... و طایفه دیگر، آنان هستند که قرآن را قرائت کنند و با دواى قرآن دردهای قلب خود را علاج کنند... (خمینی، شرح چهل حدیث، ۵۰۱)

قرائت قرآن با قصد سمعه و طلب دنیا در روایتی دیگر که امام خمینی نقل کرده‌اند، چنین توصیف شده است.

کسی که قرائت قرآن کند و قصد کند به آن سمعه و طلب کند به آن دنیا را، ملاقات کند خدا را روز قیامت در صورتی که روی او استخوان بی‌گوشت است و قرآن به پشت گردن او زند تا داخل آتش کند او را و بیفتد در آن با آن‌ها که افتادند» (همان، ۵۰۲)

پاداش قرائت قرآن با اخلاص نیز امری است که در روایات به آن اشاره شده است. امام خمینی در مقابل ذکر احادیثی که از عدم اخلاص در قرائت برحذر می‌دارد، به روایاتی نیز که پاداش اخلاص در قرائت را ذکر کرده، اشاره می‌کنند؛ از جمله:

«کسی که قرائت قرآن کند برای خدا و خالص از ریا و برای یاد گرفتن معالم دین، ثواب او مثل ثوابی است که به جمیع ملائکه و انبیا و مرسلین دهند» (همان، ۵۰۳)

ج: حضور قلب

اهمیت حضور قلب و توجه درونی در قرائت قرآن به خوبی روشن است چرا که بی توجهی و غفلت در عبادات خسارات بزرگ و جبران ناپذیری به همراه دارد. امام رضا (ع) از امیر المؤمنین نقل می‌کنند که:

«خوشا به حال کسی که پرستش و نیایش خود را برای خدا خالص گرداند و قلبش را به وسیله آنچه دیدگانش می‌بیند مشغول نکند و یاد خدا را به وسیله آنچه گوش‌هایش

می‌شوند از یاد نبرد». (کلینی، ۱۶/۲)

ذکر خدا به تنهایی نمی‌تواند انسان را از وسوسه شیطان نگاه دارد. چه بسا یکی از راه‌های نفوذ شیطان به جان انسان، عبادات عاری از حضور قلب باشد و در واقع، این قلب انسان است که باید با نام و تقوای الهی زینت داده شود و ردایل اخلاقی در انسان به مثابه تورهای شیطان هستند که فقط با تقوای واقعی نه ظاهری و ذکری انسان در دام آن‌ها نمی‌افتد. از این روست که قرآن کریم می‌فرماید: «ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون». (اعراف، ۲۰۱)

اگر انسان به هنگام تلاوت قرآن قلب و خاطری فارغ از اسباب تشویش داشته باشد و بداند که با که سخن می‌گوید و برای رسیدن بدین منظور از خلق کناره‌گیری کند و دو خصلت خشوع دل و فراغ خاطر را در خود پرورش دهد آن وقت است که درک لذت به هنگام تلاوت قرآن خواهد کرد و مراتب رحمت الهی که خاص بندگان شایسته اوست را مشمول می‌شود. در برخی روایات امر به زنده بودن در ذکر شده است. (کلینی، ۵۰۲/۲) امام خمینی منظور از زندگی در ذکر را توجه و حضور قلب در هنگام ذکر تفسیر نموده (خمینی، شرح چهل حدیث، ۲۹۴) و حضور قلب را مغز و لب عبادت (همان، ۴۲۷) و شأنی از شئون عبادت قلمداد کرده‌اند و کسانی را که حضور قلب را وسوسه در نیت و کشیدن مد «و لا الضالین» و کج نمودن چشم و دهان در وقت ادای کلمات برشمرده‌اند، نکوهش می‌کنند. (همان، ۴۰۴) از دیدگاه امام، دو چیز باعث حضور قلب می‌شود: یکی فراغت وقت و قلب و دیگری اهمیت عبادت را به قلب فهماندن. (همان، ۴۳۶)

حضور قلب در هنگام عبادات از جمله در هنگام قرائت قرآن، دارای مراتبی است که بعضی از آن مراتب اختصاص دارد به اولیای حق و دست دیگران از وصول به آن کوتاه است ولی بعضی از مراتب آن برای عموم نیز ممکن الوصول است. (همان، ۴۳۳) امام خمینی، مراتب حضور قلب را با توجه به اشخاص، چنین برمی‌شمرند:

الف- حضور قلب برخی در هنگام قرائت قرآن چنان است که فقط مفاهیم آن را در قلب حاضر می‌کنند.

امام این دسته افراد را از قانع شدن به اعمال خویش برحذر می‌دارند که قناعت به این حد، انسان را از سایر حقایق و معارف عالیه محروم می‌گرداند.

ب- گروهی دیگر با قدم عقل، حقایق اذکار را می‌فهمند؛ و قلبشان در هنگام قرائت و فهم این حقایق حاضراست.

ج- طایفه سوم آنچه را با قدم عقل درک کرده‌اند، با قلم عقل بر لوح قلب حک می‌کنند و به مرتبه ایمان قلبی می‌رسند. (خمینی، سرالصلاحه، ۱۹-۱۸)

۲- فهم قرآن و مراتب آن

مرتبه بعدی و مرحله بالاتر انس با قرآن، «فهم» قرآن است. فهم به معنای علم به چیزی با قلب است. (ابن منظور، ۴۵۹/۱۲) شایسته و بایسته است که قاری قرآن، مقصود و مراد خداوند را درک کند و از آنچه که می‌خواند نفع برد و چه چیزی قبیح‌تر از این است که قاری فرایض و احکام را تلاوت کرده و نفهمد؟

از روایات چنین به دست می‌آید که فهم قرآن و استفاده از منبع فیاض آن یکنواخت و تک مرحله‌ای نیست؛ بلکه به تناسب زمینه‌ها و استعدادها و قوهٔ علمی و عملی انسان‌ها متفاوت است. در روایتی امام صادق (ع) می‌فرماید:

«كُتِبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ أَرْبَعَةٌ أَسْيَاءٌ عَلَيَّ الْعِبَارَةُ وَالْإِشَارَةُ وَاللِّطَائِفُ وَالْحَقَائِقُ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللِّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ» «کتاب خدا مشتمل بر چهار چیز (رتبه) می‌باشد: عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. عبارت برای عوام است، اشارت‌ها برای خواص، لطایف از آن اولیا و حقایق برای انبیا است». (مجلسی، ۱۰۳/۸۹)

بهرهٔ عموم مردم از قرآن تنها در عبارت قرآن است، مثل همراه داشتن، خواندن و شنیدن. خواص با ارتباط ویژهٔ خود می‌توانند از پوستهٔ عبارت گذشته و به رموز و اشارت‌ها دست یابند. اولیا با برداشتن گامی فراتر، به لطایف و ریزه‌کاری‌ها که از دید دیگران پنهان است می‌رسند، اما حقایق قرآن که شاید منظور مقام عنداللهی (لَدَيْنَا لَعَلِيَّ عَظِيمٌ) آن است، جز برای انبیا و ائمه مقدور نیست و بسا اشارت به این معنا داشته باشد، کلام امام باقر (ع) که می‌فرماید: «لَنَا كَرَامَةُ الْقُرْآنِ». (فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۲۳/۱)

امام خمینی (ره) معتقد است قرآن کریم برای استفادهٔ همگان نازل شده است و لذا، عامی، عالم، فیلسوف، عارف و فقیه همه از آن استفاده می‌کنند. ایشان معتقدند قرآن دارای سیر نزولی طولی است و آنچه اکنون نزد ماست، تنزل یافتهٔ حقیقت آن است که مراتبی را تا این درجه از نزول، طی کرده است. (خمینی، صحیفه امام، ۳۸۷/۱۴)

ایشان فهم قرآن را مقوله‌ای مشکک می‌دانند که هر کس طبق مرتبه وجودی خود از آن استفاده می‌کند. بنابراین، فهم انسان‌ها از قرآن یکسان نیست. این مرتبه وجودی هر

شخص است که میزان فهم او از قرآن کریم را رقم می‌زند. به همین دلیل فرموده‌اند: «مسائلی در او (قرآن) هست که مختص علمای بزرگ است، فلاسفه بزرگ است، عرفای بزرگ است و انبیا و اولیاست. بعض مسائل او را غیر از اولیای خدای تبارک و تعالی کسی نمی‌تواند درک کند مگر با تفسیری که از آنان وارد می‌شود، به مقدار استعدادی که در بشر هست، مورد استفاده قرار می‌گیرد.» (همان)

انس با قرآن نیز که تابعی از فهم قرآن است، دارای درجات و مراتب است و انس هر کس با قرآن کریم مبتنی بر استعداد و استطاعت و درجه وجودی و معرفتی اوست. هرچه مرتبه وجودی و معرفتی انسان بالاتر رود به همان میزان نوع انس او با قرآن کریم متفاوت می‌شود. از همین روست که امام خمینی معتقدند مسائلی در قرآن هست که همه آن را می‌فهمند و با آن مأنوسند اما مسائلی هم هست که مختص علما، عرفا، انبیا و اولیاست.

برخی فقط با ظاهر قرآن مأنوسند. هرچند از منظر امام، بی تشبّث به صورت و ظاهر، به لب و باطن نتوان رسید (خمینی، آداب الصلوة، ۲۹۱) و راه وصول به باطن، از تأدب به ظاهر است، (همان) اما قناعت به صور و وقوف در آن را نیز اقتحام در هلاکات و بازماندن از قافله سالکان می‌دانند. (خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۶۱) و غور در صورت ظاهر قرآن را اخلاص الی الارض و از وساوس شیطان می‌دانند. (خمینی، آداب الصلوة، ۱۹۹) لذا، ایشان متعلمان علوم قرآن و حدیث را توصیه می‌کنند به نماندن در مرتبه ظواهر قرآن و ارجاع باطن به صورت و قشر به لبّ که علم به تأویل قرآن است و آن، جز با مجاهدات علمیه و ریاضات عقلیه که مشفوع به ریاضات عملیه و تطهیر نفوس و تنزیه قلوب و تقدیس ارواح است، حاصل نمی‌شود. (خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۶۱)

نکته قابل توجه دیگر که از میان بیانات امام قابل اصطیاد است آن است که مراتب و مراحل انس با قرآن با مراتب مهجوریت آن ارتباط متقابل دارد. لذا، تصریح می‌کنند: مهجور گذاردن قرآن مراتب بسیار و منازل بی‌شمار دارد. (خمینی، آداب الصلوة، ۱۹۸) با کنار هم گذاردن بیانات و نوشته‌های امام خمینی در باب فهم قرآن می‌توان دریافت که ایشان در این موضوع با دو بیان سخن گفته‌اند. ظاهر برخی عبارات‌های ایشان حاکی از آن است که زبان قرآن، اختصاصی است و فهم قرآن برای همگان ممکن نیست. امام در بیانی فرموده‌اند:

«این کتاب آسمانی- الهی که صورت عینی و کتبی جمیع اسماء و صفات و آیات و بینات است و از مقامات غیبی آن دست ما کوتاه است و جز وجود اقدس جامع «من خوطب به»

از اسرار آن کسی آگاه نیست». (خمینی، صحیفه امام، ۲۰ / ۹۲)
 این بیان امام ظاهراً همانند دیدگاه اخباری‌ها است. (استرآبادی، ۱۲۸) که معتقدند در جریان تفسیر می‌بایست از روایات معصومین کمک گرفت و روش‌های دیگر تفسیری نمی‌تواند صحیح باشد. (خویی، ۲۶۵)

موافقان اختصاص تفسیر به معصومان (ع) با هدف عدم استنباط آموزه‌های دینی، سعی کرده‌اند راه فهم و تفسیر قرآن را فقط منحصر در بیان معصومان بدانند و باب ادراک آن را برای دیگران مسدود نمایند.

اما با جستجوی بیش‌تر به بیاناتی از امام خمینی برمی‌خوریم که از آن عمومی بودن فهم قرآن برداشت می‌شود. چنان که فرموده‌اند:

«قرآن یک سفره‌ای است که خدا پهن کرده برای همه بشر، یک سفره پهنی است. هر به‌اندازه اشتهایش از آن می‌تواند استفاده کند». (خمینی، تفسیر سوره حمد، ۱۷۰)

همچنین از بعضی کلمات امام چنین برمی‌آید که هدف نزول قرآن و بعثت نبی اکرم آن است که قرآن در دسترس همگان قرار گرفته تا به‌اندازه گنجایش فکر خود از آن استفاده کنند. (خمینی، صحیفه امام، ۱۴ / ۳۸۷) سؤال اینجاست که آیا ایشان فهم قرآن را مختص به معصومان (ع) می‌دانند یا آنکه فهم و تفسیر قرآن همگانی است؟ تناقض ظاهری میان این دو بیان امام چگونه حل می‌شود و اساساً لب دیدگاه امام در موضوع امکان فهم قرآن چیست؟ پاسخ سؤال این است که امام خمینی، فهم قرآن را مقوله‌ای مشکک دانسته، معتقدند هر کس به فراخور استعداد و فهم خویش می‌تواند از قرآن بهره برد. کسانی چون معصومان (ع) به تمام معارف و حقایق قرآن دست می‌یابند و غیر از آنان هر کس به فراخور استعداد و مرتبه روحی اش از بخشی از معارف قرآن استفاده می‌کند؛ به عبارت دیگر فهم کامل قرآن مختص معصوم است و فهم محدود آن برای همگان میسر است.

بنابراین، امام با آن جملات اولیه در صدد بیان اختصاصی بودن فهم قرآن نیست؛ ایشان معتقدند خداوند قرآن را از مقام قرب خود به این عالم ظلمانی و سجن طبیعت تنزل داده تا همگان از آن در جهت هدایت و سعادت خویش بهره مند گردند. (خمینی، آداب الصلوة، ۱۸۴)
 این دیدگاه امام از آنجا ناشی می‌شود که ایشان معتقدند فهم قرآن دارای مراتب طولی است و هر عالمی ممکن است تنها به مرتبه‌ای از آن دست یافته باشد. به همین جهت است که امام از صحه‌گذاری مفسران بر مشرب تفسیری خود و تخطئه مشرب‌های دیگران انتقاد می‌کنند و هر یک از آن برداشت‌ها را در جای خود درست و قابل قبول می‌دانند. (همان، ۱۸۵)

حال که مشخص شد فهم قرآن ذو مراتب است، سؤال دیگر این است که برای گام نهادن در مسیر طولی فهم قرآن چه باید کرد؟ چه مراحل را باید پیمود و ابزار دست‌یابی به این مراحل چیست؟

از آموزه‌های مکتوب و شفاهی برجای مانده از امام خمینی چنین برمی‌آید که مراتب فهم قرآن را می‌توان به ترتیب در مراحل چهارگانه تدبیر، تفسیر، تأویل و تطبیق بررسی کرد که در این بخش به شرح و بسط آن می‌پردازیم.

الف: تدبیر

یکی از اصول تعلیمات قرآن کریم، دعوت به تفکر و به کار انداختن اندیشه است. تفکر در قرآن می‌تواند انسان را به تفکر در همه امور قادر سازد؛ چرا که در آیات قرآن در مورد بسیاری از امور هستی سخن به میان آمده و در پایان بسیاری از این آیات، آنان را برای تفکر عالمیان می‌داند. در قرآن بیش از سیصد آیه انسان را به تفکر دعوت کرده است. تدبیر در لغت به معنای تفکر و در نظر گرفتن عاقبت شیء است (طریحی، ۲۹۷/۳) و در مورد آیات قرآن به معنای تأمل در آیه پس از آیه دیگر و تأمل بعد از تأمل است. (طباطبایی، ۱۹/۵)

از آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که تلاوت واقعی تلاوتی است که همراه با تدبیر در آیات باشد. روایتی از امام صادق نیز مؤید این برداشت است. تفسیر ایشان از «حق تلاوت» در آیه شریفه «... یتلونه حق تلاوته...» (بقره، ۱۲۱) این است که صرفاً با چینش منظم حروف و تلاوت سوره‌ها، حق تلاوت قرآن ادا نمی‌شود؛ بلکه حق تلاوت همان تدبیر در آیات است؛ زیرا خداوند این کتاب پر برکت را برای تدبیر در آن فرو فرستاده است. (ر.ک: دیلمی، ۷۸/۱) امام خمینی با توجه به این آیات و روایات، امر به تدبیر و تفکر را به طور گسترده در آثار مکتوب و شفاهی خود آورده‌اند. ایشان بهترین تعبیرها در تعریف تفکر را بیان خواجه عبدالله انصاری دانسته، به نقل از ایشان می‌نویسند:

«تفکّر، جستجو نمودن بصیرت است- که چشم قلب است- برای رسیدن به مقصود و نتیجه که غایت کمال آن است و معلوم است مقصد و مقصود سعادت مطلقه است که به کمال علمی و عملی حاصل آید.» (خمینی، آداب الصلوة، ۲۰۴)

این کلام، بیانگر آن مبنای امام در فهم قرآن است که هدف، محور فهم و تفسیر قرآن است. یعنی قاری و مفسر قرآن در برخورد با قرآن باید به دنبال کشف هدف و مقصد

آیات باشد. از همین روست که در تدبّر و تفکر در قرآن نیز همین مبنا را مدّ نظر قرار داده و می‌فرماید:

«و چون مقصد قرآن، چنانچه خود آن صحیفه نورانیّه می‌فرماید، هدایت به سُبُل سلامت است و اخراج از همه مراتب ظلمات است به عالم نور و هدایت به طریق مستقیم است، باید انسان به تفکر در آیات شریفه مراتب سلامت را از مرتبه دانیّه آن که راجع به قوای ملکیه است، تا منتهی التّهایه آن که حقیقت قلب سلیم است- به تفسیری که از اهل بیت وارد شده که ملاقات کند حق را در صورتی که غیر حق در آن نباشد- به دست آورد.» (خمینی، آداب الصلوة، ۲۰۳)

امام خمینی (ره) با اشاره به آیاتی که دعوت و توصیه به تفکر می‌کند آورده‌اند:

«و در قرآن شریف دعوت به تفکر و تعریف و تحسین از آن بسیار شده. **قال تعالی:** «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»، در این آیه کریمه مدح بزرگی است از تفکر زیرا که غایت انزال کتاب بزرگ آسمانی و صحیفه عظیمه نورانی را احتمال تفکر قرار داده؛ و این از شدت اعتنا به آن است که بس احتمال آن موجب یک همچو کرامتی عظیم شده و در آیه دیگر فرماید «**فَأَقْصِي الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ**»، (خمینی، آداب الصلوة، ۲۰۴)

همچنین به روایاتی در این زمینه اشاره می‌کنند؛ از جمله به نقل از امیر المؤمنین آورده‌اند که خیری نیست در قرائتی که از روی تفکر نباشد. (خمینی، شرح چهل حدیث، ۴۹۷) و پیامبر اکرم پس از نزول آیات پایانی سوره آل عمران فرمودند: «**وَيْلٌ لِمَنْ قَرَأَهَا وَ لَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا**» (خمینی، آداب الصلوة، ۲۰۴): وای بر کسی که این آیات را بخواند ولی در آن تفکر نکند.

امام از مجموع احادیثی که درباره تفکر در قرآن است چنین نتیجه می‌گیرند که عمده در این باب آن است که انسان بفهمد تفکر ممدوح کدام است و گرنه در اینکه اصل تفکر در قرآن و حدیث ممدوح است، شکی نیست. (خمینی، آداب الصلوة، ۲۰۴)

در ادامه، ذکر این نکته ضروری است که همان‌گونه که امام در موضوعات گوناگون از اهل ظاهر گله کرده و دیدگاه‌های آنان را به نقد می‌کشند، در موضوع تفکر و تدبّر در آیات نیز در نکوهش آنان می‌نویسند:

«بعضی اهل ظاهر، علوم قرآن را عبارت از همان معانی عرفیه عامیه و مفاهیم سوقیه وضعیه می‌دانند؛ و به همین عقیده تفکر و تدبّر در قرآن نکنند؛ و استفاده آن‌ها از این

صحیفه نورانیّه که متکفل سعادت روحیه و جسمیه و قلبیه و قالبیه است، منحصر به همان دستورات صوریه ظاهریه است؛ و آن همه آیاتی که دلالت کند بر آنکه تدبّر و تذکر آن لازم یا راجح است و از استناره به نور قرآن، فتح ابوابی از معرفت شود، پس پشت اندازند». (خمینی، تفسیر سوره حمد، ۷۴)

آثار و برکات تدبّر در قرآن

باید دانست که ثمره تدبّر در قرآن کریم، روشنی دل هاست؛ چنانکه امیر المؤمنین (ع) فرموده‌اند:

«فانه احسن الحدیث و تفقهوا فانه ربیع القلوب». (سید رضی، خطبه ۱۱۰): قرآن را بیاموزید که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل هاست. با دقت در آیات قرآن (از جمله: نساء، ۸۲ و محمد، ۲۴) در می‌یابیم که بدون تفکر و تدبّر در آیات قرآن نمی‌توان به الهی بودن و خارق العاده بودن این کتاب عزیز پی برد؛ همچنین فقط با تدبّر در قرآن است که می‌توان از ذخایر پر خیر و برکت کلام خدا بهره جست و از ظلمت شک و تردید به ایمان راسخ و یقین استوار دست یافت.

امام (ره) همچنین نتیجه تداوم تفکر و تدبّر در معانی قرآن را صعود به مراتب بالاتر می‌داند و معتقدند کسی که تفکر و تدبّر در معانی قرآن کند، قرآن در قلب او اثر کرده و او کم‌کم به مقام متقین می‌رسد و اگر توفیق الهی شامل حالش شود، از آن مقام نیز می‌گذرد و هر یک از اعضا و جوارح و قوای او آیه‌ای از آیات الهیه شود. این سیر صعودی ادامه دارد تا جایی که ممکن است خطابات الهی او را از خود بیخود کند و حقیقت اقرأ و اصعد را در همین عالم دریابد تا آنکه کلام را بی‌واسطه از متکلمش بشنود. (خمینی، شرح چهل حدیث، ۵۰۰)

ب: تفسیر

در سیر صعودی مراتب و مراحل انس با قرآن پس از تدبّر، تفسیر قرآن قرار دارد. تفسیر به معنی پرده‌برداری و کشف مراد و مقصود گوینده است. (طبرسی، ۱/ ۸۰) و درباره قرآن به معنای توضیح مراد خدای متعال از آیات قرآن (خوبی، ۳۹۷) و یا بیان معانی آیات قرآن و کشف مقصود و مضمون آن هاست. (طباطبایی، ۱/ ۴)

در تفسیر، هم به مراد و مقصود متکلم و هم به متن آیات توجه می‌شود. فهم و درک

مفاهیم آیات، نخستین مرحله تفسیر و مرحله دیگر آن، تبیین و توضیح آن‌هاست. بدین جهت، تفسیر هم معنای ظاهری و هم معنای درونی و باطنی آیات را شامل می‌شود و فراتر از مدلول لفظی است. تفسیر برای تمامی افراد یکسان نخواهد بود و به میزان وضوح و عدم وضوح معنی آیات برای افراد گوناگون، متفاوت می‌شود و به عبارت دیگر، تفسیر امری تشکیکی و دارای مراتب مختلف است. (مؤدب، ۳۰)

از دیدگاه امام (ره)، تفسیر قرآن کریم کار آسانی نیست که از عهده هر کس برآید (خمینی، تفسیر سوره حمد، ۹۳-۹۲) و این صحیفه الهی برتر از آن است که مفسران بتوانند آن را چنان که باید تفسیر کنند (همان، ۹۱) و مفسران طراز اول جهان اسلام اعم از خاصه و عامه که در طول تاریخ اسلام تفاسیر فراوانی نوشته‌اند، تنها پرده‌ای از معانی قرآن کریم را به نمایش گذاشته‌اند. (همان) وی ضمن ارج گذاری بر تلاش‌های مفسران و خوب توصیف نمودن برخی از آن‌ها به صراحت اعلام می‌دارد: قرآن عبارت از آن نیست که آن‌ها نوشته‌اند. (خمینی، صحیفه امام، ۸ / ۱۹) و معتقد است: این تفسیرهایی که بر قرآن نوشته شده است از اول تا حالا، اینها تفسیر قرآن نیستند. اینها البته یک ترجمه‌هایی، یک بویی از قرآن بعضی شان دارند و الا تفسیر این نیست که اینها نوشته‌اند. (همان، ۸)

این نظریه امام (ره) از یک سو مبتنی است بر عظمت قرآن که کلام خالق و اقیانوسی ژرف و ناپیدا کرانه و فراتر از افق فکر و درک بشری است. (خمینی، آداب الصلاة، ۱۸۲) و از سوی دیگر، مبتنی بر این مطلب که مفسران- با آن که زحمت‌های فراوانی را متحمل شده‌اند و مساعی آنان قابل تقدیر و تحلیل است- اغلب در تفسیر قرآن به مقصد اصلی نزول توجه شایسته و بایسته نکرده‌اند.

به نظر می‌رسد امام خمینی (ره) با نگاهی هدف گرایانه به تعریف مفهوم تفسیر پرداخته‌اند. ملاک ایشان در تعریفی که از تفسیر ارائه می‌دهند، هدف خدای متعال از نزول قرآن و غایت تفسیر است. ایشان می‌فرمایند:

«به طور کلی معنی تفسیر کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید و نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب باشد... مفسر وقتی «مقصد» از نزول را به ما بفهماند مفسر است، نه سبب نزول به آن طور که در تفاسیر وارد است». (همان، ۱۹۳)

بنابراین، مفسر باید پس از کشف مراد جدی و مقاصد قرآنی، به کشف اهداف کلی و عمومی آیات قرآنی و بیان ارتباط مقصد و معنی هر آیه با اهداف کلی و عمومی باشد.

این نوع تعریف تفسیر که از طرف امام خمینی (ره) ارائه شده است در واقع، به فهم قرآن توجه دارد تا مباحثی دیگر از جمله زیبایی شناسی، تاریخ شناسی و شرح الفاظ آن. پرداختن به بحث‌های صرفاً ادبی و بلاغی و تاریخی و... نمی‌تواند به معنای فهم قرآن یا تفهیم آن باشد؛ زیرا مقصود صاحب کتاب، آن جهات نیست. چرا که صاحب این کتاب سکاکی و شیخ نیست که مقصدش جهات بلاغی و فصاحت باشد؛ سیبویه و خلیل نیست تا منظورش جهات نحو و صرف باشد؛ مسعودی و ابن خلکان نیست تا در اطراف تاریخ عالم بحث کند... (همان، ۱۹۴) از طرفی، امام خمینی معتقد است که کتاب خدا، کتاب معرفت و اخلاق و انسان سازی است و مفسر قرآن در تفسیرش نباید از این جهت غفلت کند. (همان، ۱۹۳) با همین دیدگاه است که ایشان معتقد است تاکنون برای قرآن تفسیری شایسته و جامع نوشته نشده است. (همان، ۱۹۲)

بعد دیگر نگاه امام به تفسیر آن است که قرآن کریم در نگاه ایشان کتاب معرفت، اخلاق و دعوت به سعادت و کمال است؛ از این رو، کتاب تفسیر نیز باید عرفانی، اخلاقی و بیان کننده جهات دعوت به سعادت باشد. (همان)

بر اساس آنچه ذکر شد، اگر مفسری مقاصد کتاب را روشن نکنند، هرچند در شرح کلمات موفق باشد، باز نمی‌تواند مفسر قرآن باشد؛ مفسر قرآن بودن، یعنی مفسر مقاصد قرآن بودن. لذا، امام معنای تفسیر را منوط به ذکر اهداف و مقاصد قرآن دانسته (همان، ۱۹۳-۱۹۲) و از تفسیرنگاران یکسونگر که قرآن کریم را تنها بر پایه تخصص ویژه و مشرب خاص خویش تفسیر نموده و به تخطئه مشرب‌های دیگران پرداخته‌اند، خرده می‌گیرد. (خمینی، صحیفه امام، ۲۲۱/۳)

ایشان همچنین به نقد کسانی می‌پردازند که قرآن را محدود انگاشته و آن را در تفاسیرشان تا حدّ یک کتاب عرفانی یا فقهی یا تاریخی و یا متنی ادبی و... تنزل داده‌اند. (همان) البته برداشت‌های عرفانی، فلسفی، علمی، فقهی، اجتماعی و سیاسی از قرآن اشکالی ندارد، آنچه مورد نقد امام خمینی قرار گرفته است، محدود کردن تفسیر قرآن در یکی از گرایش‌ها و تخطئه دیگر گرایش‌هاست. (همان)

ج: تأویل

در مسلک تفسیری امام خمینی (ره) پس از تدبر و تفسیر، مرتبه دیگر انس با قرآن که ذیل مبحث فهم قرآن قرار می‌گیرد، تأویل است. تأویل از ریشه اول، به معنای بازگشت

به اصل و اساس است. (راغب، ۹۹/۱) علامه طباطبایی، تأویل قرآن را حقیقتی واقعی می‌داند که مستند تمامی آیات است؛ ولی از مقوله فهم و لفظ نیست. ایشان تأویل را به امور عینی و فراتر از مفاهیم الفاظ معنا می‌کند و موضوع آن را همه آیات محکم و متشابه می‌داند. (طباطبایی، ۴۹ / ۳) ایشان می‌نویسد:

«تأویل قرآن عبارت است از حقایق خارجی که آیات قرآن در معارف، شرایع و سایر بیاناتش بدان مستند است». (همان)

امام خمینی عقیده دارد تأویل به مفهوم برداشت معنای باطنی از ظواهر الفاظ قرآن است. ایشان آنجا که از قلوب معوجه مختلط با هواهای نفسانیه بحث می‌کنند، می‌نویسند:

«تأویل کتاب الهی که عبارت از برگرداندن صورت به معنی و قشر به لب است، به طور کمال میسر نشود، مگر برای آنان که خود آن‌ها منحرف و معوج نباشند و جز نور حق - تعالی شانه - در قلب آن‌ها چیزی نباشد و به مقام مشیت مطلقه و فنای مطلق که مقام تأویل است، رسیده باشند». (خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۳۱۱ و ۳۱۲)

بنابراین، تعریف، مطلق برگرداندن صورت الفاظ آیات به معانی باطنی، همان تأویل است. از بیانات دیگر امام چنین برمی‌آید که تأویل صحیح آن است که از قلوب منحرف و معوج برنخاسته باشد. ایشان بر این عقیده‌اند که تأویل آیات قرآن مجید باید در راستای تأمین هدف قرآن مجید باشد و هدف قرآن همان طور که خود قرآن فرموده، هدایت به سبب سلامت است. (خمینی، آداب الصلوة، ۲۰۳)

امام خمینی در توضیح آیه هفتم سوره آل عمران، آیات قرآن را به دو گونه محکمت و متشابهات تقسیم می‌کنند و بر این اساس، متشابهات را دارای تأویل و از قبیل رمز دانسته، تصریح می‌کنند: تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم، کسی نمی‌داند. (خمینی،

کشف الاسرار، ۳۲۳)

با این حال، ایشان تأویل را منحصر در آیات متشابه نساخته و اعتقاد دارند که گستره تأویل، مربوط به باطن آیات بوده و باطن آیات، کل آیات قرآن مجید اعم از محکمت و متشابهات را در بر می‌گیرد (خمینی، شرح دعای سحر، ۹۶-۹۵) و تأویل قرآن مجید آن چنان گریز ناپذیر است که آنان که از تأویل پرهیز می‌کنند، خود به تأویلی دیگر گرفتار شده‌اند. ایشان در بحث از تسییح موجودات می‌فرمایند:

«محبوبین از اهل فلسفه عامیه و اهل ظاهر که نطق موجودات را نیافته‌اند به تأویل و توجیه پرداخته‌اند؛ و عجب آن است که اهل ظاهر که به اهل فلسفه طعن زنند که تأویل

کتاب خدا کنند به حسب عقل خود، در این موارد خود تأویل این همه آیات صریحه و احادیث صحیحه کنند به مجرد آنکه نطق موجودات را نیافته‌اند، با آنکه برهانی در دست ندارند؛ پس تأویل قرآن را بی‌برهان و به مجرد استبعاد، کنند». (خمینی، تفسیر سوره حمد، ۳۳)

تأویل قرآن مجید در طول تاریخ مورد سوء استفاده برخی قرار گرفته و عده‌ای تأویلاتی غلط را به قرآن مجید نسبت داده‌اند. حضرت امام به منشأ اشتباه آنان که پی نبردن به عمق فلسفه و تنها اهل ظاهر و حس بودن و یا دوری از برهان و استدلال در تأویلات است، اشاره کرده و معتقدند این عوامل باعث تأویلات غلط و گمراه کننده و هوی پرستانه می‌شود. بنابراین، اهل تأویل قرآن مجید باید اهل «فلسفه عالی» باشند نه «فلسفه عامیه» و با برهان و دل و معرفت و مشاهده به تأویل قرآن برسند. (خمینی، آداب الصلوة، ۲۵۵)

نکته قابل توجه در مسلک امام آن است که تفاسیر عرفانی و تأویلات موجود در آن چنان وابسته به روایات عرفانی اهل بیت (ع) است که بدون آن شالوده‌اش از هم گسستی می‌نماید. امام خمینی (ره) نیز از این قاعده مستثنی نیست. ایشان تأویلات عرفانی خود را بر پایه روایات اهل بیت (ع) استوار ساخته‌اند و به این مهم، این چنین تصریح کرده‌اند: «ما به رأی خودمان نمی‌توانیم قرآن را تأویل کنیم. ما باید «انما يعرف القرآن من خوطب به» (مجلسی، ۲۴ / ۲۳۸ - ۲۳۷، ج ۶) ما از طریق وحی و از طریق وابستگی به وحی قرآن را اخذ می‌کنیم و بحمد الله از آن راه هم غنی هستیم». (خمینی، صحیفه امام، ۱۸ / ۴۲۳)

البته، ذکر این نکته ضروری است که اتکای تأویلات عرفانی امام خمینی بر روایات معصومان (ع) بدان معنا نیست که ایشان غیر معصومان (ع) را محروم از درک و کشف و دست‌یابی به تأویل قرآن می‌دانند؛ بلکه ایشان بر این عقیده‌اند که دست‌یابی به علم تأویل قرآن برای غیر معصومان (ع) نیز امکان پذیر است. لذا فرموده‌اند:

«این حقیقت و لطیفه الهیه که علم به تأویل است، به مجاهدات علمیه و ریاضات عقلیه، مشفوع به ریاضات عملیه و تطهیر نفوس و تنزیه قلوب و تقدیس ارواح حاصل شود... گر چه راسخ در علم و مظهر به قول مطلق، انبیا و اولیاء معصومین علیهم السلام هستند و از این جهت، علم تأویل به تمام مراتب آن، مختص به آنها است؛ لکن علماء امت را نیز از آن به مقدار قدم آنها در علم و طهارت، حظّ وافری است». (خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ۶۱)

از بیان امام چنین برمی‌آید که رسوخ در علم نیز امری مشکک بوده که مصداق اتم آن

معصومان (ع) هستند و دیگران از پیروان آنان هرکدام به میزان مرتبه وجودی و علو روحانشان می‌توانند بدان دست یابند.

د: تطبیق

جریان آیات قرآن در گذر زمان بر مصادیق جدید که بی ارتباط با همان بطن آیات نیست، از ویژگی‌های قرآن است که پشتوانه مهمی برای جاودانگی قرآن است. طبق این دیدگاه، گرچه بخشی از آیات قرآن دارای سبب نزول خاص و دارای مصداق نخستین است، اما امکان تحلیل و تطبیق آن بر مصادیق دیگر نیز وجود دارد. (مؤدب، ۳۰۴) بر این اساس، هر چند منطوق آیات، در ظاهر ناظر به امت‌های گذشته یا اتفاقات عصر نزول است؛ ولی روح و حقیقت آن در حصار هیچ زمانی نیست، بلکه به تعبیر دیگر، «فرا زمانی» است و در آیندگان همانند گذشتگان جاری و ساری است.

جری و تطبیق، یکی از اصطلاحات متداول میان قرآن پژوهان معاصر است و منشأ آن، حدیثی است که در توصیف قرآن می‌فرماید:

«...القرآن یجری کما یجری الشمس و القمر» «قرآن در روزگار جریان دارد؛ آن چنان که خورشید و ماه جریان دارند.» (صفا، ۱۹۶)

هر چند امام در این موضوع نیز دارای نظر است، آنچه بیش‌تر مورد نظر امام خمینی است و برای ایشان اهمیت دارد، مفهومی است متفاوت از چیزی که میان قرآن پژوهان متداول است. امام، تطبیق را با عنایت به رویکرد عرفانی خود در تفسیر آیات، از جمله آداب باطنی تلاوت قرآن دانسته‌اند؛ و آن، تلاش برای تحقق آیات و پیاده کردن آن‌ها در وجود انسان‌ها و در پی آن در جامعه انسانی و اسلامی است. نوع نگاه امام خمینی به مبحث تطبیق، متأثر از مسلک عرفانی و شیوه تربیتی ایشان است. امام خمینی تطبیق را از آداب مهم قرائت قرآن و موجب نیل به نتایج بسیار و استفاده‌های بی‌شمار می‌داند. ایشان در تعریف تطبیق آورده‌اند:

«و آن، چنان است که در هر آیه از آیات شریفه که تفکر می‌کند، مفاد آن را با حال خود منطبق کند و نقصان خود را به واسطه آن مرتفع کند و امراض خود را بدان شفا دهد.» (خمینی، آداب الصلوة، ۲۰۶)

در روایت آمده است: «مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ قَادَهُ إِلَى النَّارِ». (مجلسی، ۱۷/۹۲): «هر کس قرآن را جلو روی خود قرار دهد، قرآن او را به

بهشت خواهد برد و هرکس قرآن را پشت سرگذارد، او را به جهنم می‌برد.»
قرار دادن قرآن در پیش رو، جز این نیست که انسان حرکات و سکانات خود را در آینه قرآن ببیند و هرآنچه با قرآن منطبق نیست از خود بزدايد و هر آنچه کسر و کمبود دارد با آراستن خود بدان جبران نماید.

امام خمینی معتقد است ما باید برای تربیت خود و در جهت سنجش درستی اعمالمان، اعمالمان را با قرآن تطبیق دهیم (خمینی، صحیفه امام، ۱۰/۲۰۳) و کسی که بخواهد از قرآن شریف، بهره کافی بردارد، باید هر یک از آیات شریفه را با حالات خود تطبیق کند. مثلاً هنگام قرائت آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (انفال، ۲) سالک باید ببیند آیا مفاد آیه با او منطبق است؟ آیا وقتی ذکر خدا می‌شود، قلب ترسناک می‌شود و هنگامی که آیات بر او تلاوت می‌شود ایمانش افزایش می‌یابد و توکل او بر خداوند است؟ (خمینی، آداب الصلوة، ۲۰۸) امام خمینی تأکید می‌کند: «میزان در استقامت و اعوجاج و شقاوت و سعادت، آن است که در میزان کتاب الله درست و مستقیم در آید.» (همان)

امام خمینی با برداشت از آیات و روایات، خُلق رسول الله را قرآن معرفی می‌کند و توصیه می‌کند سالک باید خلق خود را با قرآن متوافق کند تا با خلق ولی کامل مطابق گردد. (همان، ۲۰۹-۲۰۸)

ذکر این نکته نیز ضروری است که تطبیق آیات بر احوال روحی و قلبی میسر نمی‌گردد مگر اینکه باطن انسان به آیات مخمر گردد و دل انسان صورت بندگی را به خود بپذیرد و آن وقت است که انسان با خواندن آیات الهی متأثر شده و از خویشتن خویش متبری و خود را به درگاه الهی نزدیک می‌سازد.

پس تالی قرآن باید در هنگام قرائت آیات قرآن، خود را مشمول اوامر، نواهی، وعده و وعید و قصه‌ها و... قرار دهد به این معنا که در هنگام خواندن آیه‌ای که امر یا نهی می‌فرماید خود را مأمور و منهی فرض کند.

۳- عمل به قرآن

عمل به قرآن، غایت انس با قرآن کریم است. تمامی مراتب انس را باید طی کرد تا به این مرحله رسید که آنچه را تا کنون دریافته‌ایم در عرصه زندگی فردی و اجتماعی پیاده کنیم. علامه طباطبایی در تفسیر «حق تلاوت» در آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقًّا

تلاوته أولئك يؤمنون به... مراد از حق تلاوت را عمل به قرآن می‌دانند. (طباطبایی، ۱/ ۴۰۲)

علی (ع) می‌فرماید: «ای حاملان قرآن! عمل کنید، چراکه عالم کسی است که بدانچه می‌داند عمل کند و عملش موافق با علمش باشد. زمانی می‌رسد که عده‌ای علم دارند، اما علم‌شان از شانه‌شان فراتر نمی‌رود و ظاهر و باطن‌شان هماهنگ نیست». (متقی هندی، ح ۲۹۴۱۹) و در جای دیگر خطاب به فرزندانش فرمود:

«اللّٰهُ اللهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهٖ غَيْرُكُمْ» (سید رضی، نامه ۴۷) «شما را سفارش به قرآن می‌کنم! مبادا دیگران در عمل به قرآن از شما پیشی بگیرند».

پیش از این گفته شد که در اندیشه امام خمینی، رسالت مفسر فهماندن مقصد نزول است. (خمینی، آداب الصلوة، ۱۹۳-۱۹۲) خود امام مقصد نزول را در اموری چون هدایت به سبب سلامت (همان، ۲۰۳)، تهذیب نفس (همان، ۱۸۶)، معرفت خداوند متعال (خمینی، صحیفه امام، ۲۲۵/۱۹) و اقامه عدالت اجتماعی (همان، ۴۲۲/۱۸) می‌داند. دقت در این اهداف و مقاصد ما را به دسته بندی آن در دو گروه اهداف فردی و اهداف اجتماعی رهنمون می‌سازد. قرآن کریم، مستجمع همه شئون فردی و اجتماعی انسان است. سیاست، فلسفه، علوم اجتماعی، اخلاق و... همه و همه در قرآن هست. قرآن، کتابی است که همه احتیاجات انسان را تأمین می‌کند و اعجوبه‌ای است که همه اقشار انسان را اداره می‌کند. (همان، ۶/ ۲۷۸) تمامی مراتب انس با قرآن از قرائت و فهم و تدبر گرفته تا تفسیر و تأویل و تطبیق، همه برای آن است که انسان به قرآن عمل کند. در سیر طولی انس با قرآن، عمل به آن در بالاترین درجه است و از آنجا که در قرآن همه چیز هست، باید به قرآن عمل کنیم تا در مسیر سعادت قرار گیریم.

الف: جنبه فردی

یک جنبه از آموزه‌های قرآن که باید مورد عمل مسلمانان باشد، آموزه‌هایی است که به شئون فردی و تربیتی انسان می‌پردازد. اگر انسان تربیت الهی نشود، حیوان و بلکه بدتر از حیوان می‌شود. اما اگر به تربیت قرآنی تربیت شود، بالاترین موجود در کمال خواهد شد. نمونه آن پیغمبر خداست که به قرآن آن طور که هست و آن طور که باید، عمل کرده است. (خمینی، صحیفه امام، ۵۳۱/۱۰) تفاوت انسان با حیوانات و نباتات آن است که آن‌ها اگر تحت تربیت نباشند فسادشان فقط متوجه خودشان است. ولی انسانی که

تحت تربیت الهی نباشد ممکن است یک امت را فاسد کند. (همان) بنابراین، توصیه امام این است که باید خود و فرزندان خود را تربیت قرآنی کرده و عمل خود را بر آموزه‌های قرآن منطبق نماییم تا نجات یابیم. (همان، ۵۳۴) صرف داشتن این ادعا که قرآن کتاب ماست ولی به آن عمل نکنیم، کافی نیست و نشانه آن است که به حسب واقع، قرآن کتاب ما نیست. از همین روست که توصیه می‌کنند:

«کوشش کنید که در عمل، کتاب شما قرآن باشد و پیغمبر شما رسول اکرم باشد و امام شما علی بن ابیطالب». (همان، ۵۳۳)

ایشان با استفاده از احادیث بیان می‌کنند که در قیامت، قرآن در محضر حق گوید: «خداوندا! هر عاملی اجر عملش را گرفت غیر از عامل به من؛ پس، بهترین عطایای خود را به او برسان». (کلینی، ۲ / ۶۰۳؛ خمینی، شرح چهل حدیث، ۴۹/۸)

امام خمینی معتقدند قرائت قرآن از امور لازم است ولی کافی نیست. قرآن باید در تمام شئون زندگی ما حاضر باشد. (خمینی، صحیفه امام، ۳۹/۱۶) نقشه راه ما در مسیر زندگی باشد. همراه داشتن قرآن بدون توجه و عمل به محتوای قرآن دسیسه‌ای بود که سال‌ها مسلمین را مشغول آن کردند و اسلام منهای محتوا را ترویج کردند. (همان، ۱۲/۸) بنابراین، باید قرآن را به صحنه عمل در زندگی فردی و اجتماعی آورد.

ب: جنبه اجتماعی

جنبه دیگر آموزه‌های قرآن که باید مورد عمل مسلمین باشد، جنبه اجتماعی آن است. امام خمینی با هدف رفع غبار مهجوریت از ساحت قرآن به پاخواست و با هدف تحقق احکام قرآن و عمل به جنبه‌های اجتماعی و سیاسی آن قیام علیه ظلم را آغاز نمود. لذا، فرمودند:

«ما نهضت را برای آن کردیم که اسلام و قوانین اسلام و قرآن و قوانین قرآن در کشور ما حکومت کند و هیچ قانونی در مقابل قانون اسلام و قرآن عرض وجود نکند». (خمینی، صحیفه امام، ۱۶۶/۹)

از همین رو، امام در برهه‌های مختلف انقلاب بر جامعیت و چندگانه بودن آموزه‌های قرآن تأکید کرده و در مقابل کسانی که معتقد به جدایی دین از سیاست بودند و می‌خواستند قرآن را از عرصه عمل اجتماعی خارج کنند، مقتدرانه ایستادند. ایشان در صدد تغییر نوع نگاه فردی به اسلام و قرآن بودند و از این رو، فرمودند:

«قرآن، همه چیز است؛ قرآن هم بُعد سیاست دارد و هم بُعد سایر چیزها؛ هم علم است

و هم راهنماست؛ و هم سیاست است و هم همه چیز است». (همان، ۵۳۴/۱۰)

همچنین فرموده‌اند:

«این قرآن را وقتی که به عین تدبیر مشاهده بکنید، می‌بینید که مسئله، مسئله این نیست که دعوت برای این بوده است که مردم توی خانه بنشینند و ذکر بگویند و با خدا خلوت کنند. او بوده است، لکن انحصار نبوده است. مسئله، مسئله دعوت به اجتماع، دعوت به سیاست، دعوت به مملکت داری و در عین حال که همه این‌ها عبادات است، عبادات جدای از سیاست و مصالح اجتماعی نبوده است. در اسلام، تمام کارهایی که دعوت به آن شده است جنبه عبادی دارد». (همان، ۴۲۴/۱۸)

ایشان عمل به قرآن را در عرصه روابط سیاسی اجتماعی تنها راه احیای عظمت مسلمین دانسته است. (همان، ۲ / ۴۶۰) و تأکید می‌کنند اگر همه ما عامل به قرآن باشیم، مملکتمان پیروز خواهد شد و رو به پیشرفت خواهد رفت. (همان، ۷ / ۴۵۲) باید با قرآن حرکت‌های معنوی کنیم و اجتماع خود را با آن اصلاح کنیم؛ (همان، ۱۰ / ۵۳۱) چرا که اگر کتاب یک ملت قرآن باشد، آن ملت سعادتمند می‌شود. یکی از ابعاد پیاده کردن قرآن کریم، تشکیل حکومت عدل است (همان، ۲۱ / ۳۹۷) که پیامبران و ائمه معصوم همه چیزشان را در این مسیر فدا کردند. حکومت عدل، زمینه ساز اجرای احکام قرآن و زنده شدن دوباره مجد و عظمت مسلمین است. در این مسیر اعتصام به حبل قرآن کریم موجب حذف تفرق از جامعه اسلامی و غلبه بر قدرت‌های بزرگ می‌شود. (همان، ۱۰ / ۵۳۲ - ۵۳۱)

این توقع امام از تأثیر عمل به قرآن در عرصه اجتماع منحصر به داخل کشور نمی‌شود؛ ایشان معتقدند اگر مسلمین جهان در روابط بین‌الملل متکی به قرآن باشند و طبق آن عمل کنند، پیروزی از آن‌هاست. بر همین اساس، ایشان عمل به قرآن کریم را اساس بازگشت عظمت و مجد اسلام و مسلمین دانسته و مسئولیت حفظ وحدت کلمه و عمل به قرآن و بیرون رفتن از قید استعمار را متوجه دولت‌های ممالک اسلامی می‌دانند؛ لذا، با اشاره به مهجوریت قرآن و شکایت پیامبر اکرم از امتش، تصریح می‌کنند:

«مهجوریت قرآن و مهجوریت اسلام به این است که مسائل مهم قرآنی و مسائل مهم اسلامی یا به کلی مهجور است و یا بر خلاف آن‌ها بسیاری از دولت‌های اسلامی قیام کردند». (همان، ۱۶ / ۳۴)

نتیجه آنچه ذکر شد آن است که بالاترین درجه انس با قرآن، عمل به آن در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی است و مراتب و مراحل پیش از این باید زمینه ساز چنین هدفی باشد و گرنه قرائت و تفسیر و تدبر در قرآن بدون اثر پذیری از آموزه‌های آن و بدون اجرای دستورات آن ابرتر است و در نتیجه، مطلوب خداوند متعال نیست و به تعبیر استاد حکیمی، قرآن، مدرسه زنده متحرکی است که افراد انسان را به یکدیگر می‌پیوندد و از آنان توده‌ای یکپارچه و بنایی استوار می‌سازد و اگر به آموزش‌های آن عمل کنند، رسیدن به زندگی پاکیزه، آزاد و پیشرو را تضمین می‌کند. (حکیمی، ۲۹۷/۲)

نتیجه گیری

فرایند نهایی این تتبع و تحقیق را می توان به اختصار در موارد ذیل خلاصه نمود:

۱- انس با قرآن دارای مراتبی است که فهم آن مراتب تابعی از مراتب وجودی و معرفتی هر شخص است. پس، انس عوام با قرآن متفاوت با انس اولیاء و آن نیز متفاوت با انس اوصیا و انبیاست.

۲- مرتبه اول انس با قرآن که همه از آن بهره می گیرند، قرائت صورت الفاظ وحی است. امام خمینی (ره) با توجه به آموزه های قرآنی و روایی، تلاوت آیات قرآن را مورد تأکید قرار داده و نسبت به غفلت از آن هشدار داده اند و البته از اشتغال صرف به ظواهر قرآن و ماندن در این مرحله نهی کرده اند. مراتب و آداب ظاهری قرائت قرآن در مسلک امام خمینی را می توان در تجوید و تحسین، استعاذه و تکرار و تلقین دسته بندی کرد.

۳- در «تجوید و تحسین» هم قاری فقط تلفظ کلمات قرآن و تصحیح مخارج حروف با هدف ادای تکلیف است. از طرفی اگر در قلب، اثری از حقیقت استعاذه نباشد و صرفاً لفظ آن بر زبان جاری شود شیطان در وجود او تصرف می کند و چون این استعاذه در حقیقت، تصرف شیطانی است، استعاذه به شیطان من الله واقع می شود.

۴- یکی از ابزار تحقق تأثیر قرائت قرآن در قلب، تکرار و تلقین و مداومت بر قرائت است. از منظر امام، عظمت هر کتاب در امور زیر است: متکلم و کاتب آن، مطالب و مقاصد آن، نتایج و ثمرات آن، رسول و واسطه آن، مرسل الیه و حامل آن، حافظ و نگاهبان آن، شارح و مبیین آن، وقت ارسال و کیفیت آن.

۵- اخلاص در قرائت از آداب لازم قرائت قرآن است که در تأثیر در قلوب، سمت رکنیت دارد و بدون آن هیچ عملی را ارجی نیست؛ از دیدگاه امام، دو چیز باعث حضور قلب می شود: یکی فراغت وقت و قلب و دیگری اهمیت عبادت را به قلب فهماندن.

۶- امام خمینی، فهم قرآن را مقوله ای مشکک می دانند و معتقدند فهم کامل قرآن مختص معصوم است و فهم محدود آن برای همگان میسر است. ایشان مراتب فهم قرآن را در تدبر، تفسیر، تأویل و تطبیق دسته بندی می کنند.

۷- تلاوت واقعی، تلاوتی است که همراه با تدبر در آیات باشد. کسی که تفکر و تدبر در معانی قرآن کند، قرآن در قلب او اثر کرده و او کم کم به مقام متقین می رسد.

۸- از دیدگاه امام، تفسیر قرآن کریم کار آسانی نیست که از عهده هر کس برآید و این صحیفه الهی برتر از آن است که مفسران بتوانند آن را چنان که باید تفسیر کنند و مفسران

قرآن، تنها پرده‌ای از معانی قرآن کریم را به نمایش گذاشته‌اند و شبیحی از این کتاب آسمانی را نشان داده‌اند. از نظر امام، مفسر قرآن بودن یعنی مفسر مقاصد قرآن بودن. لذا، امام معنای تفسیر را منوط به ذکر اهداف و مقاصد قرآن می‌دانند.

۹- امام خمینی عقیده دارد تأویل به مفهوم برداشت معنای باطنی از ظواهر الفاظ قرآن است و تأویل صحیح آن است که از قلوب منحرف و معوج برنخاسته باشد. گستره تأویل، مربوط به باطن آیات بوده و باطن آیات، کل آیات قرآن مجید اعم از محکمت و متشابهات را در بر می‌گیرد.

۱۰- امام، تطبیق را تلاش برای تحقق آیات و پیاده کردن آن‌ها در وجود انسان‌ها و در پی آن در جامعه انسانی و اسلامی می‌دانند. عمل به قرآن، غایت انس با قرآن کریم است. قرآن کریم، مستجمع همه شئون فردی و اجتماعی انسان است. تمامی مراتب انس با قرآن، جملگی برای آن است که قرآن و جلوه‌های نورانی آن در همه ساحت‌های وجودی انسان‌ها و جوامع انسانی جاری و ساری شود.

کتابنامه

قرآن کریم

- ۱- آمدی، عبد الواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ ۱، ۱۳۶۶ش
- ۲- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام هارون، قم، دار الکتب العلمیه.
- ۳- استرآبادی، محمد امین، الفوائد المدنیة، تحقیق رحمت الله رحمتی اراکی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ق
- ۴- الامام الصادق، مصباح الشریعه، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، قم، چاپ ۱، ۱۴۰۰ق
- ۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، چاپ ۱، ۱۴۱۲ق
- ۶- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل الشریعة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۲، ۱۳۶۷ش
- ۷- حکیمی، محمد رضا و اخوان، الحیة، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش
- ۸- حیدری، محمد جواد، عمومی یا اختصاصی بودن فهم قرآن از دیدگاه امام خمینی، صحیفه مبین، شماره ۲۱، ۱۳۷۸ش
- ۹- خمینی، سید روح الله، آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۱، ۱۳۷۰ش
- ۱۰- -----، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۳، ۱۳۷۶ش
- ۱۱- -----، سر الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۶، ۱۳۷۸ش
- ۱۲- -----، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۱۱۳۷۷ش.
- ۱۳- -----، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۲، ۱۳۷۱ش
- ۱۴- -----، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ۱، ۱۳۷۸ش
- ۱۵- -----، کشف الاسرار، تهران، دفتر نشر فلق، بی‌جا، بی‌تا
- ۱۶- خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۸ق
- ۱۷- دیلمی، أبو محمد الحسن بن محمد، إرشاد القلوب إلی الصواب، قم، منشورات الرضی.
- ۱۸- سید رضی، بی‌تا، نهج البلاغة، قم، دارالهجرة
- ۱۹- شعیری، محمد تاج‌الدین، جامع الأخبار، قم، انتشارات رضی، ۱۳۶۳ش
- ۲۰- صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائرالدرجات، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ ۲، ۱۴۰۴ق
- ۲۱- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۵، ۱۴۱۷ق
- ۲۲- -----، قرآن در اسلام، به کوشش سید هادی خسرو شاهی، قم، بوستان کتاب، چاپ ۴، ۱۳۸۹ش
- ۲۳- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، چاپ ۲، ۱۴۰۸ق
- ۲۴- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ ۳، ۱۳۷۵ش
- ۲۵- علی نژاد، فریده، آداب باطنی تلاوت قرآن کریم با تأکید بر آداب الصلاة امام خمینی، تهران، نشر عروج، چاپ ۱، ۱۳۸۹ش
- ۲۶- فاکر میبیدی، محمد، مراحل انس با قرآن، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی، چاپ ۱، ۱۳۸۵ش
- ۲۷- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی مولى محسن، المحجة البيضاء، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، چاپ ۴، ۱۴۱۷ق
- ۲۸- -----، تفسیر الصافی، مشهد، دار المرتضی للنشر، ۱۴۰۲ق
- ۲۹- فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر، قم، دارالهجرة، چاپ ۲، ۱۴۱۴ق

- ۳۰- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ ۴، ۱۳۶۵ش
- ۳۱- مؤدب، سید رضا، میانای تفسیر قرآن، قم، دانشگاه قم، چاپ ۱، ۱۳۸۸ش
- ۳۲- متقی الهندی، علاء الدین علی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق
- ۳۳- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (ع)، بیروت، مؤسسه الوفاء بی جا، ۱۴۰۴ق
- ۳۴- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ ۱، ۱۴۰۴ق.
- ۳۵- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.

